

## آن چشم‌های پر فروغ

ابراهیم احمدی دستگردی

شاهنامه‌خوان

دی‌ماه ۱۳۹۴ بود و زمستان هنوز آن قدر تاب و توان داشت که اصفهان را از سرما بلرزاند. جمعی از دوستان از اصفهان و تهران گرد هم آمده بودیم و هوای اصفهان‌گردی داشتیم. عزم تخت فولاد کرده بودیم، سرزمین سحرانگیز و پر رمز و رازی که جز به راهنمایی جمشید مظاهری گشت و گذار در آن حاصلی نداشت. از او خواسته بودیم که همراهیمان کند و او نیز با گشاده‌رویی پذیرفته بود. وقتی رسیدیم، جمشید مظاهری روی پله‌های مقبرهٔ بابارکن‌الدین، شال و کلاه کرده، آمادهٔ گردش بود که همیشه خود بسیار از آن بیشتر لذت می‌برد و انگار سیری ناپذیر می‌نمود و ما در برابر توضیحات استاد مبهوت نادانسته‌های خود بودیم.

نیم ساعت نگذشته بود که به بهشت زیبای تاریخ و هنر رسیدیم؛ به تکیهٔ میرفندرسکی. استاد غرق سخن گفتن از درویش عبدالمجید طالقانی، شکسته‌نویس بزرگ بود. از ماجرای آمدن او به اصفهان می‌گفت و از آثاری که از او به جای مانده یا به او نسبت داده شده است. با چنان صلابت و حضور ذهنی سخن می‌گفت که گویی با او زیسته و در عصر او به سر برده است.

وارد حیاط اصلی تکیهٔ میر شدیم. درهای مقبره بسته بود، اما برای استاد همهٔ این درها باز بود! نگهبان که استاد را می‌شناخت و ارادتی به او نیز در رفتارش مشهود بود، درهای مقبره‌ها را یکی پس از دیگری باز کرد و استاد هم یکی پس از دیگری شروع به توصیف و توضیح کرد. از برادر ناکام استاد جلیل شهناز شروع کرد و توضیحات مبسوطی دربارهٔ خانوادهٔ شهناز و نسبتشان با سارنج گفت.

از روزگار بختیاری‌ها در اصفهان به تفصیل سخن گفت. با او بر مزار بخشیداردخت بختیار، فرزند غلامرضاخان سردار بختیاری و فرزند سردار جنگ رفتیم. در مقبره‌های ضلع غربی تکیهٔ میر از نقش آنها در جنبش‌های اجتماعی ایران گفت، از مرحوم چراغعلی خان شجاعی و بی‌بی عشرت‌الملوک بختیاری فرزند امیرمفخم و بی‌بی رقیه تا بی‌بی مریم، داستان همه را با شوق ذکر کرد.

از رشادتهای بی‌بی مریم بختیاری، خواهر سردار اسعد بختیاری مادر علیمردان خان بختیاری و همسر علی‌قلی خان چهارلنگ گفت. بی‌بی مریم را سوار کاری دلیر و تیراندازی قابل معرفی کرد که البته اهل فرهنگ هم بوده و مدرسه رودابه در اصفهان، منزل مسکونی وی در چهارراه قصر و در خیابان شیخ بهایی بوده که وقف آن مدرسه شده است.

با شور و هیجان از دلآوری‌های بی‌بی مریم در جریان مشروطه گفت و همین‌طور ترغیب برادرش به فتح تهران. بی‌بی مریم که از زنان تحصیلکرده عصر خود بوده، به طرفداری از آزادی‌خواهان برمی‌خیزد. او مخفیانه قبل از فتح تهران با عده‌ای سوار وارد تهران می‌شود و به مجرد حمله سردار اسعد به تهران، از پشت سر با قزاق‌ها وارد جنگ می‌شود. آن روز استاد گفت که بی‌بی مریم در جریان جنگ جهانی اول هم در حالی با انگلیس‌ها وارد جنگ می‌شود که بیشتر خوانین بختیاری از انگلیس‌ها حمایت می‌کرده‌اند. او یگانه زنی بوده که صلیب آهنین را از ویلهلم امپراتور آلمان دریافت کرده و همچنین در جریان قرارداد ۱۹۱۹ و کودتای ۱۲۹۹، دکتر محمد مصدق حاکم فارس مدتها مهمان سردار مریم بوده است.

از سرانجام بی‌بی مریم و درگذشت او در اصفهان تعریف کرد و مطالبی بسیار شنیدنی از کشته شدن حسینقلی خان بختیاری توسط ظل‌السلطان و به دستور ناصرالدین شاه بیان کرد. او با شور و هیجان سخن می‌گفت و ما غرق در تاریخ شده بودیم. گویی همراه با بختیاری‌ها شورش می‌کردیم و تک‌تک جزئیات ناگفته تاریخی و برخورد شورشی‌ها با خواهر ظل‌السلطان را به چشم می‌دیدیم.

اسرار غریبی در تخت فولاد و تکیه میرفندرسکی مدفون است و به تحقیق می‌توان گفت کسی چون استاد جمشید مظاهری را توان سخن گفتن تمام و کمال در مورد آن نبود. بزرگانی چون میرزا حسن خان جابری انصاری و عباس مدینه‌ای، استاد نی و نقال بزرگ، مرشد عباس زریری که در حافظه، زبانزد روزگار خود بود هم هر یک در تاریخ‌گویی‌های مظاهری، جای خود را داشتند. سوز سرمای آن روز نتوانست از گرمای سخن استاد بکاهد و با اینکه همه نگران حال استاد سروش‌ساز عزیز و علی دهباشی بودیم، ولی این دو دل با تاریخ سپرده بودند. یکی در گفت و یکی در شنود. به نظر می‌رسید دهباشی آن روز بیش از همه از وسعت اطلاعات و گشاده‌رویی جمشید مظاهری به وجد آمده بود و که بود که با بیان دکتر مظاهری غرق در آن همه روایت و تاریخ نشود؟ خرسندم که شاهنامه گرانسنگ حکیم طوس و دوستان بزرگواری چون مجید زهتاب در این سالها باب همنشینی من و استاد را گشوده بودند. نزدیکی منزل ما هم سعادت می‌مضاعف بود که بتوانم پس از جلسات ادبی و به‌خصوص شاهنامه‌خوانی ایشان را به منزل برسانم و بدون اغراق بهترین اوقات زندگی‌ام را رقم بزنم.

همین نشست و برخاست‌ها و موهبت همراهی ایشان مرا متوجه کرد که جمشید مظاهری



در جهانی دیگر سیر می‌کند. او در این دنیای اقتصادزده، هیچ‌گاه درگیر این‌طور چیزها نبود. با اینکه می‌دانست فعالیت اقتصادی دارم هیچ‌گاه سخنی، بحثی یا سؤالی درخصوص اقتصاد ایران و جهان و حتی فعالیت شخصی‌ام پیش نیاورد. در عوض بارها اتفاق افتاد که در جواب یک سؤال ادبی یا تاریخی، دقیقه‌ها و گاه ساعتی را صرف پاسخ دادن می‌کرد و من که مشتاق شنیدن و در حیرت آن همه دانش و شوق سخن گفتنش بودم، تا نیمه‌های شب و در ماشین، درب منزل او محو گفتارش بودم. بعد هم که شرمنده از اینکه با وجود بیماری او را خسته کرده بودم، از او تشکر می‌کردم؛ با حالتی غیرقابل توصیف و با مه‌ری عجیب که در چشمان پرفروغش بود، پاسخ‌م را می‌داد و این روزها آن تصویر پیوسته پیش چشمان من است.

سرزمین ما بزرگان زیادی به خود دیده است، از پادشاهان و حاکمان بزرگ گرفته تا اندیشمندان نامدار، گاهی چون نادر حاکمی به تمام معنا نظامی و گاه همچون شاه‌عباس و داریوش بزرگ و اردشیر بابکان مدیر و مدبر، اما آنچه چند تن از ایشان را نسبت به دیگران شاخص و در خاطر فلات‌نشینان ایران و تاریخ‌دانان جهان ماندگار کرده است، «آن»ی است که وصف‌ناشدنی است، «آن»ی از آن کورش و کریم‌خان و امثالهم. به گمان من استاد جمشید مظاهری هم جز اینکه در دانش سرآمد بود، این فرّه معنوی را با خود داشت. خدایش بیامرزاد.